بررسی اغراض ثانویهٔ جملات پرسشی در مقامات حمیدی

*فهیمه اصفهانی[۱]- میرجلیل اکرمی [۲]

۱.دانشجوی دکتری گروه ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: fahim.isfahani@iran.ir

۲.استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: m-akrami@tabriz.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۴/۲۹

واژه‌های کلیدی:
جملات پرسشی
اغراض ثانویه
مقامات حمیدی
بلاغت فارسی

چکیده

این مقاله با هدف بررسی اغراض ثانویهٔ جملات پرسشی در متون نثر فنی فارسی به تحلیل کاربرد این ساختارها در مقامات حمیدی می‌پردازد. جملات پرسشی در این متون، فراتر از کارکرد اصلی خود که طلب آگاهی است، در معنای مجازی و کارکردهای بلاغی متنوعی به‌کار رفته‌اند و نقش مهمی در انتقال عواطف، تقویت جنبه‌های هنری زبان و ایجاد تأثیرگذاری بر مخاطب دارند.

روش پژوهش توصیفی- تحلیلی است و داده‌ها با بررسی کامل نمونه‌های پرسشی در متن، طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در مقامات حمیدی اغراضی چون تعجب و حیرت، نکوهش و تنبیه، استفهام انکاری، تقریری، تعظیم، طنز و تمسخر، تقاضا و امر غیرمستقیم بسامد بالاتری دارند.

نتایج پژوهش بیانگر آن است که جملات پرسشی در این اثر، یکی از عناصر کلیدی در شکل‌دهی به سبک، تقویت بعد عاطفی و افزایش تأثیرگذاری متن محسوب می‌شوند و تحلیل آن‌ها می‌تواند به فهم دقیق‌تر لایه‌های معنایی و بلاغی آثار کمک کند.

۱. مقدمه

زبان، این آینهٔ صیقلی اندیشه و ابزار بنیادین تفاهم میان آدمیان، تنها وسیلهٔ انتقال داده‌های خام نیست؛ بلکه ظرفی است که اندیشه‌ها، عواطف، غرض‌ها و لایه‌های پنهان معنا را در خود جای می‌دهد. هر گوینده به اقتضای شخصیت، پیشینه، تجربه و جایگاه اجتماعی خویش، شیوه‌ای یگانه برای بیان مقصود برمی‌گزیند و از میان امکانات بی‌پایان زبان، آن‌چه را با حال و مقامِ مخاطب سازگارتر است، به کار می‌بندد. از این‌رو، تحلیلِ معنایی و کاربردشناختی جملات، یکی از راه‌های اصلی شناخت سبک و مقاصد پنهان نویسنده و شاعر است. در این میان، علم معانی جایگاهی ممتاز دارد؛ دانشی که وظیفهٔ آن «شناخت حالات گونه‌گون سخن به‌منظور هماهنگی با اقتضای حال شنونده و خواننده» است. (تجلیل، ۱۳۹۰: ۱) این علم، ما را یاری می‌دهد تا در ورای معنای ظاهری جمله، معنای ثانوی، غرض ضمنی و مقصود هنری گوینده را دریابیم؛ همان‌گونه که گفته‌اند: «کلامی که مورد توجه اهل بلاغت باشد همواره دو معنی در بر دارد... یکی معنی اصلی و دیگر معنایی که متکلّم به خاطر افادهٔ آن، کلام را به لطافت و خصوصیتی آراسته است.» (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۱)

در میان انواع جمله، جملات پرسشی جایگاهی ویژه دارند. هرچند در تعریف سنتی، استفهام را «خواستن فهم یا خبر از امری مجهول» دانسته‌اند. (رضانژاد، ۱۳۹۷: ۳۲۷)، اما کارکرد پرسش در بافت‌های گفتمانی متنوّع، بسی فراخ‌تر از این معناست. بسیاری از جملات پرسشی اصلاً برای کسب پاسخ گفته نمی‌شوند؛ بلکه در پسِ ظاهرِ پرسش‌گونهٔ خود، غرضی دیگر را پنهان می‌دارند. این نوع پرسش‌ها را «استفهام مجازی» یا «استفهام تولیدی» می‌نامند. (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۹؛ شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۳۵) پرسندهٔ سخنور، چنان‌که کزازی یادآور می‌شود، «نمی‌پرسد که بداند؛ انگیزه‌ای زیباشناختی او را به پرسیدن برمی‌انگیزد.» (کزازی، ۱۳۷۳: ۲۰۶) از همین‌روست که جملات پرسشی در متون ادبی نقشی بس فراتر از استفهام حقیقی می‌یابند و به ابزارهایی برای برانگیختن ذهن مخاطب، تأکید، سرزنش، تحقیر، تعجب، انکار، تحریض، و گاه ایجاد نوعی تعلیقِ هنری بدل می‌شوند. در حقیقت، ابهامِ هنری که از خصائص آثار ادبی است، غالباً در پناه همین پرسش‌های کارکردی پدید می‌آید؛ چنان‌که شمیسا تأکید می‌کند: «طرح مسائل عاطفی و روحی و فلسفی معمولاً با جملات پرسشی صورت می‌گیرد... زیرا جملهٔ پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می‌کند و او را به تفکر دعوت می‌نماید.» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

اگر متون علمی، به‌سبب ضرورتِ روشنی معنا، بیشتر بر جملات خبری استوارند، در متون ادبی و نثرهای خلاق، جملهٔ پرسشی ابزاری برای تعمیق پیام، القای عاطفه، و مشارکت‌دادن

ذهنی خواننده است. از همین رو، تحلیل اغراض ثانویهٔ پرسش در آثار ادبی، یکی از سازنده‌ترین روش‌ها برای کشف معنای نهفته و شناخت سبک صاحب اثر است؛ زیرا مخاطبِ آگاه تنها به ظاهر جمله بسنده نمی‌کند، بلکه در لایه‌های زیرین سخن به جست‌وجوی غرض نویسنده می‌پردازد و با کشف ظرافت‌های زبانی، به معنای راستین اثر نزدیک‌تر می‌شود. از سوی دیگر، نثر فنی فارسی به‌ویژه در سبک بینابین سدهٔ ششم و هفتم، بستر بسیار مناسبی برای ظهور این ظرفیت بلاغی است؛ نثری که بر آرایه‌های لفظی، سجع، موازنه، صنعت‌پردازی و مهارت‌های خطابی تکیه دارد و از مخاطب انتظار درک و مشارکت بیشتر می‌طلبد. «مقامه» یکی از مهم‌ترین صورت‌های این نثر است؛ نوعی روایت آهنگ‌دار و مسجّع که در آن راوی، داستان یا گفتاری را با شیوه‌ای خطابی و مجلس‌وار بازمی‌گوید. (انزابی‌نژاد، ۱۴۰۲: ۶) در چنین ساختاری، حضور مخاطب فرضی به‌شدت پررنگ است و این امر به‌طور طبیعی زمینهٔ استفادهٔ گسترده از جملات پرسشیِ بلاغی را فراهم می‌آورد.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

مقامات حمیدی اثر قاضی حمیدالدین بلخی، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های مقامه‌نویسی فارسی، به‌سبب ماهیت خود -که بر پایهٔ سؤال، تکدّی، مناظره و خطاب مستقیم به جمع است- سرشار از جملات پرسشی است. قهرمان مقامه، که سرمایه‌ای جز زبان‌آوری ندارد، برای برانگیختن واکنش مخاطب، جلب ترحّم، خطابه، طعن یا تحریک ذهن شنونده، پرسش را ابزاری می‌انگارد که در پسِ ظاهر سادهٔ آن، معانی گوناگون پنهان می‌سازد. پرسش‌هایی که پاسخِ آن‌ها روشن است، اما کارکردشان نه طلبِ فهم، که افزایش نفوذ کلام، ایجاد تعامل رودررو و القای معنایی خاص است. بنابراین، تحلیل اغراض این پرسش‌ها راهی است برای فهم لحن، موقعیت خطابی و شیوهٔ اثرگذاری متن. این مطالعه می‌کوشد تا نشان دهد نویسنده این اثر چگونه از ظرفیت‌های بلاغی جملهٔ پرسشی بهره برده است، پرسش‌ها در چه بافت‌هایی رخ می‌دهند، چه غرض‌هایی را دنبال می‌کنند و چگونه سبب انسجام خطابی، برجستگی زبانی، تأثیرگذاری معنایی و شکل‌گیری سبک فردی متن می‌شوند. این پژوهش همچنین بر آن است که نشان دهد پرسش در این آثار، نه عنصر فرعی که یکی از عوامل بنیادین در سازمان‌دهی معنا، ساختار روایت و ایجاد ارتباط عاطفی با مخاطب است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

بررسی و واکاوی متون کهن ادبیات ما را در رسیدن به زبانی پویا با امکانات فراوان سوق می‌دهد. «متون مخصوصا متون کهن ، مرده و خاموشند و خواننده با درک و.تفسیر

خود آناتن را زنده می‌کند وبه سخن گفتن وامی‌دارد لذا خواننده در تولید اثر ادبی سهیم است ئ تنها مصرف کننده نیست.» (شمیسا، ۱۳۹۹: ۳۷۴) مقامات حمیدی یکی از مهمترین آثار منثور مصنوع و متکلف، ظرفیت‌های زبانی و بلاغی بسیاری دارد که بازخوانی آن‌ها در درک دقیق‌تر از کلام این دوره لازم است. پرسش در مقامات از یک ساختار دستوری ساده فراتر می‌رود. نویسنده برای القای اغراض ثانویه از این شگرد ادبی استفاده می‌کند تا پیام اثر گیراتر القا کند. از آنجایی که تاکنون به مقامات حمیدی از این منظر پرداخته نشده در این نوشتار سعی شده است که این خلآ مطالعاتی پر شود تا الگویی برای درک تعامل میان ساختار نحوی و دستوری و کنش‌های گفتمانی در آثار کلاسیک فارسی در دست باشد.

۱-۳. پیشینهٔ پژوهش

در مورد بررسی اغراض ثانویهٔ جملات پرسشی در آثار ادبی، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کمرپشتی، عارف و مریم سلیمان‌پور (۱۴۰۰) در مقالهٔ «معانی ثانوی جملات پرسشی گفتگو در زهره و منوچهره ایرج میرزا و ایرج و هوبرهٔ قاسم لاربن» به بررسی جملات پرسشی در این دو اثر ادبی که به‌نوعی آخرین منظومه‌های غنایی ادبیات کلاسیک محسوب می‌شوند، پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، بسامد جملات پرسشی گفتگو در ایرج و هوبره نسبت به اقسام دیگر جمله در زهره و منوچهر بیشتر بوده و نیز بسامد جملات تعجبی، اظهار بی‌تابی و استفهام انکاری و بهره‌گیری هنرمندانه از دیگر اغراض ثانویه، دلیل برجستگی زبان لاربن در منظومهٔ ایرج و هوبره است.

سبزعلی‌پور، جهاندوست و هنگامه واعظی (۱۴۰۱) در مقالهٔ «معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در اشعار پروین اعتصامی» به بررسی اشعار پروین اعتصامی از حیث کاربرد معانی ثانوی جملات پرسشی پرداخته‌اند. طبق نتایج این پژوهش، از مجموع ۶۳۹ جملهٔ پرسشی یافته شده در دیوان پروین اعتصامی، ۳۴ جمله با پرسش واقعی و بقیه در معنای ثانوی به‌کار رفته‌اند و جملات پرسشی با معنای ثانوی نیز در مجموع ۲۹ معنی ثانوی را بیان نموده‌اند که بیشترین به استفهام انکاری و کم ترین به حسرت و شمول حکم اختصاص دارد. بیان چندین معنای ثانوی در یک جمله به‌طور همزمان نیز در آثار پروین اعتصامی بسیار یافته می‌شود. بررسی این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود متفاوت بودن دورهٔ زمانی و زن بودن شاعر،

متن ادبی بررسی شده، مانند سایر متون ادبی و آثار بزرگان ادب فارسی، تمایل بیشتری به کاربرد جمله‌های پرسشی در معنای ثانویه دارد.

مشهدی، محمد امیر و همکاران (۱۳۹۸) در مقالهٔ «بلاغت استفهام در بوستان سعدی» با روشی توصیفی – تحلیلی به بررسی و تحلیل اغراض ثانویهٔ جملات پرسشی در بوستان سعدی پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، ۴۰۵ مورد استفهام در بوستان سعدی به‌کار رفته است که ۳۷۹ مورد آن از نوع استفهام بلاغی محسوب می‌شود. در این تعداد که بیش از ۹۳ درصد کل پرسش‌های موجود در بوستان سعدی را شامل می‌شود، ۳۳ موضوع ضمنی مطرح شده است. مضامینی چون انکار، توبیخ و نهی و بازداشت و سرزنش و هشدار پر کاربردترین مضامین در این پرسش‌ها هستند.

خدائی، زری و همکاران (۱۴۰۲) در مقالهٔ «معانی ثانوی جملات پرسشی در اشعار فروغ فرخزاد با تأمل بر تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به تبیین این موضوع پرداخته‌اند که معانی ثانوی جملات پرسشی در شعر فروغ چه سمت و سویی دارد و دلیل تأکید بر معانی ثانویهٔ اشعار او چیست؟ بر اساس نتایج این تحقیق، در مجموع ۱۱۲ جملهٔ پرسشی به دست آمده که همگی آنها دارای معانی ثانوی هستند.

افضلی‌راد، رحیم و عباس ماهیار (۱۳۹۵) در مقالهٔ «پرسش و اغراض ثانویهٔ آن در غزلیات سعدی» به بررسی و کشف اغراض ثانویه در غزلیات سعدی پرداخته و نشان می‌دهند که سعدی برای بیان چه اغراضی از جملات پرسشی استفاده می‌کند. آنها با بررسی ۷۱۴ غزل بیش از ۴۵ غرض ثانویه از جملات پرسشی به‌کار رفته در آنها استنباط و استخراج می‌کنند.

پژوهش‌هایی در متون نظم، با موضوع اغراض ثانویه جملات انشایی انجام گرفته است اما در آثار منثور کمتر به این مقوله پرداخته شده است. بدین منظور سعی شده است که مقامات حمیدیِ قاضی حمیدالدین و نفثه المصدور را که از متون برجستهٔ نثر فنی می‌باشند را از این منظر نگاه کنیم.

۲. اغراض ثانویهٔ جملات پرسشی در مقامات حمیدی

جمله‌های پرسشی در زبان فارسی، همچون بسیاری از زبان‌ها، همواره برای طلبِ خبر به کار نمی‌روند؛ چه بسا که گوینده یا نویسنده از ساختارِ پرسش برای القای معانیِ ثانویه‌ای بهره می‌گیرد که بسا از معنای اصلیِ استفهام نیز پرکاربردتر و هنری‌تر می‌نماید.

مقامات حمیدی تألیفِ قاضی حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمود حمیدی، از آثارِ برجستهٔ نثرِ فنّیِ فارسی در قرن ششم هجری است که به دلیلِ بهره‌مندیِ گسترده از صناعاتِ ادبی و ساختارهای بلاغیِ پیچیده، بسترِ مناسبی برای پژوهش در این حوزه به شمار می‌رود. شایان

ذکر است که آمارهای ارائه‌شده در این پژوهش، حاصلِ بررسیِ دقیقِ تمامیِ جملاتِ پرسشیِ مقاماتِ بیست‌گانه است و از این رو، چارچوبی کمّی برای تحلیلِ کیفیِ کارکردِ هنریِ استفهام در این اثر فراهم می‌آورد. از آنجایی که دریافت اغراض ثانویه با عوامل نسبی مثل ذوق مخاطب سروکار دارند گاهی با چندین غرض مواجه شدیم که برای جلوگیری از ازدحام، وجه غالب را لحاظ نمودیم تا از ازدحام در متن جلوگیری کنیم.

۲-۱. بیان تعجب و حیرت

با نگاهی به آمارِ به‌دست‌آمده، نخستین نکته‌ای که جلبِ توجه می‌کند، فراوانیِ غرضِ «تعجب» است که با اختلافی قابلِ توجه نسبت به سایر اغراض، در صدرِ کارکردهای ثانویهٔ پرسش در مقامات حمیدی می‌ایستد. «گاه سخنور می‌پرسد؛ زیرا شگفت‌زده است و می‌خواهد شگفتی خویش را بدین گونه بیان نماید.» (کزازی، ۱۳۷۳: ۲۰۷) از این رو این بسامدِ بالا تصادفی نیست؛ مقامات حمیدی از جمله آثاری است که در بستری از شگفتی‌آفرینی و غرابت‌پردازی پدید آمده است. درون‌مایهٔ هر مقامه معمولاً با رویدادی شگفت یا شخصیتی فروتن که ناگهان به اوجِ فصاحت و بلاغت می‌رسد، گره خورده است. طبیعتاً چنین فضایی، زبانِ روایت را به سوی ساختارهای پرسشیِ حاویِ تعجب سوق می‌دهد.

قاضی حمیدی با گنجاندنِ پرسش‌های متعجّبانه در کلامِ راوی یا شخصیتِ اصلی نه‌تنها حسِ حیرتِ مخاطب را برمی‌انگیزد، بلکه او را در فضایِ غریبِ ماجرا سهیم می‌کند. برای مثال، پرسش‌هایی از این دست که «این چه حکایت است؟» یا «این چه شگفتی است؟» نه برای دریافتِ پاسخِ تازه، بلکه برای برجسته‌سازیِ جنبهٔ اعجاب‌انگیزِ واقعه به کار رفته است.بیان تعجب و حیرت ممکن است همراه با تعظیم و تأیید باشد یا همراه با تحقیر و انکار. (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۴۰) که در مقامات حمیدی با توجه به نمونه‌های ذیل، بیان تعجب و حیرت همراه با تعظیم و تأیید است. از نمونه‌هایی از این کارکرد جملات پرسشی به قرار زیر است:

معلـوم مـن نشـد کـه زمـانـه کـجـاش بـرد؟ وز جـام روزگـار کـجا خـورد صـاف و درد؟
دسـت امـل ورا بـه کـدامـیـن طـرف فکـنـد پـای اجـل ورا بـه کـدامـیـن مـقـر سـپـرد؟
(حمیدالدین بلخی، ۱۳۹۵: ۵۱)

پرسش‌ها در ظاهر برای تعیین «مکان» و «جهت» مطرح شده‌اند (کجا، کدامین طرف، کدامین مقر)، امّا گوینده در پیِ دریافت پاسخ نیست. او نه مخاطب مشخصی دارد و نه انتظار توضیحی عقلانی. بنابراین استفهام از معنای اصلیِ خود -طلبِ خبر- خارج شده و به غرضِ ثانویِ تعجّب میل کرده است.

معـلـوم من نشـد که سـرانجام او چـه بـود؟ وز شـور و تلـخ در قـدح و جـام او چـه بـود؟

وز دســـت ســـاقـیـــان تعـــدی روزگـــــار حـــظّ دهـــان و مـــدّخـــر کـام او چـــه بـــود؟
(همان: ۴۳)

همانند نمونهٔ پیشین، مصراع آغازین با عبارتِ «معلوم من نشد» همراه است. این تعبیر، نه یک گزارش ساده، بلکه اعترافی آمیخته با حیرت است. گوینده خود را در برابرِ سرنوشتِ «او» ناتوان می‌بیند و این ناتوانی، زمینهٔ عاطفیِ پرسش‌ها را فراهم می‌کند. بنابراین استفهام در این ابیات نیز از معنای حقیقی (طلب خبر) فاصله گرفته و به غرضِ ثانویِ تعجّب گراییده است.

ز بـــعـــد آن نـــدانـــم چـــرخش کجا کشـید بـــا واقـــعات حـــادثـه کـــارش کجـا رســـید
در گفـت و گـوی زخـم طبیـــعت کجا فـتـــاد در جســتـــجوی نقـــش به‌آمـــد کجـــا دویـد؟
(همان: ۷۴)

همچون دو نمونهٔ پیشین، این ابیات نیز با اذعان به نادانی آغاز می‌شوند: «ندانم». این عبارت، به روشنی نشان می‌دهد که پرسش‌ها در پیِ طلبِ اطلاعات نیستند، بلکه بیانگرِ حالتِ حیرت و سرگشتگیِ گوینده در برابرِ سرنوشتِ فردِ مورد نظرند. «چرخش» (سرنوشت)، «واقعات حادثه» (رویدادهای ناگهانی)، «زخم طبیعت» (رنج‌های طبیعی) و «نقش به‌آمد» (نتیجه و سرانجام) همگی مفاهیمی هستند که درکِ دقیقِ آن‌ها از توانِ گوینده خارج است. بنابراین، غرضِ اصلیِ پرسش‌ها تعجّب است.

۲-۲. نکوهش و تنبیه و عبرت

پس از تعجب، دو غرضِ «نکوهش» (۱۰ مورد) و «تنبیه و عبرت» (۹ مورد) بیشترین فراوانی را دارند. مجموع این دو با ۱۹ مورد، نزدیک به ۲۷٪ از کلِ اغراضِ ثانویه را تشکیل می‌دهد. این نکته از منظرِ سبک‌شناسیِ اندیشه، بسیار حائز اهمیت است. مقامات حمیدی، چنان‌که از سنّتِ مقامه‌نویسی برمی‌آید، افزون بر جنبه‌های سرگرم‌کننده و هنری، رویکردی تعلیمی-اخلاقی نیز دارد. پرسش‌های نکوهشی غالباً خطاب به شخصیتِ اصلیِ مقامه یا در بسترِ سرزنشِ روزگار و نابسامانی‌های اجتماعی طرح می‌گردد. در این پرسش‌ها، گوینده نمی‌خواهد از مخاطب پاسخ بشنود، بلکه می‌خواهد او را به خطا یا ناروایی یک عمل واقف سازد. هم‌زمان، غرضِ «تنبیه و عبرت» که با ۹ مورد در رتبهٔ سوم قرار دارد، پیوندی نزدیک با رویکردِ تعلیمی اثر دارد. در این موارد، پرسش همچون ابزاری برای بیدارسازیِ وجدان یا هوشیار کردنِ مخاطب در برابرِ غفلت‌ها عمل می‌کند. این دو غرض در کنار هم شبکه‌ای از معانیِ اخلاقی را می‌سازند که در لابه‌لایِ نثرِ مصنوع و متکلّفِ حمیدی، کارکردِ جدّیِ متن را یادآور می‌شود. از نمونه‌های این اغراض می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- نیلوفر سبز جامهٔ کحلی عمامه، سر از آب برآورده که ای تاریکان بساط خاکی، این چه بی‌باکی است؟» (همان: ۴۹) یعنی این چه گستاخی است، بی‌باکی نکن.

- «أیشِ هذهِ التَصاویر و ما هذهِ المعاذیر؟ ترجمه: این صورت و نقش‌ها چیست و این بهانه‌جویی‌ها چه؟» (همان: ۳۳) یعنی بهانه‌جویی نکن.

-«مسلمانان، این چه عویل طویل و آواز دراز است که از شما به حضرت بی‌نیاز می‌رسد؟» (همان: ۱۹۹) یعنی نکوهیده است و چنین نکنید.

- «عارض گل را که آب داد و زلف بنفشه را که تاب داد؟ در بنفشه و سوسن تیرگی در روشنی که نهاد و دل بلبل را با عشق گل آشنایی که داد؟ صحن چمن را که نعمت دمن داشت، از عدن و عَدَن خوشتر که گردانید و خاک سیاه اقلیم جنات نعیم، دلکش‌تر که کرد؟» (همان: ۴۷) یعنی عبرت کن و آگاه باش که همه کار خداست.

۲-۳. طنز و تمسخر و استفهام انکاری

پنج مورد طنز و تمسخر و چهار مورد استفهام انکاری، در کنارِ یک موردِ امر (که دستوری است که در قالبِ پرسش ادا شده) و دو مورد نهی، طیفِ گسترده‌ای از کارکردهای بلاغیِ انتقادی را تشکیل می‌دهند. طنز در مقامات حمیدی غالباً از زبانِ شخصیت‌های زیرک و گدانمایِ دانا جاری می‌شود و پرسشِ طنزآمیز، یکی از مؤثرترین ابزارهای او برای به چالش کشیدنِ ارزش‌هایِ ظاهراً مسلّم یا نقدِ رفتارِ قدرتمندان است. نکتهٔ ظریف آن است که طنز و استفهام انکاری در بسیاری از موارد هم‌پوشانی دارند؛ یعنی پرسشی که در ظاهر برای انکارِ مطلبی به کار رفته، در لایه‌ای عمیق‌تر، بارِ طنزآمیز نیز دارد. تفکیکِ این دو در آمارِ یادشده نشان‌دهندهٔ دقّتِ بالایِ تحلیلگر در تمایزِ مواردی است که بارِ غالبِ طنز دارند از مواردی که صرفاً بر نفی و انکار تکیه دارند:

«شما را که قدم در آب نیست از غرق چه خبر و شما را که فرق در آفتاب نیست از حرق چه اثر؟» (همان: ۴۹) (تمسخر)

«ای شیخ، اگر تو شناسای اوقات سعادتی و دانای اسباب سیادت، سباحت دریا و سیاحت بیدا چون کردی و به صحبت عصا و انبان و سؤال و خرقه و نان چون افتادی؟» (همان: ۱۸۵) (تمسخر)

اوج سپهر کی رسد آنجا که کنه اوست وهم من و تو کی رسد آنجا که هست اوست؟ (همان: ۹۸)

و کَیفَ یَنالُ الْبَدْرُ مَنْ هو قاعدٌ و کَیفَ یَرَی النَّسرَیِّنِ مَنْ هُوَ اَکْمَهُ؟

کسی که در جایی نشسته باشد چگونه می‌تواند به بدر برسد و آن‌که نابیناست چگونه دو ستاره نسر را تواند دید؟» (همان: ۱۸۶) هدف از به کارگیری جملات پرسشی، انکار است نه پرسش.

۲-۴. بیان منافات و استبعاد

یکی از اغراض پرسش نشان دادن محالی یک امر یا دوری دو چیز است که قاضی حمیدالدین از این مفهوم بهره گرفته است. معمولاً برای بیان این معنی از واو مباینت یا استبعاد استفاده می‌کند. واو مباینت «نوعی واو است که که در جملات بدون فعل برای برجسته‌کردن پیام می‌آید و معنای آن دور بودن است. مثل: پدر و بدقولی؟ (پدر هیچ‌گاه بدقولی نمی‌کند)» (عصمتی، ۱۳۹۸: ۱۵۵)، یرای مثال در «أینَ أنتُم من المُعضلات المشکلات و السایرات الدائرات و المقفّل المغفل؟ ترجمه: شما کجا و سخنان دشوار و پیچیده و کلام رایج و همه‌جاگیر که مفهومش بسته و در پرده کجا؟» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۹۵: ۵۷) و گاه نی نیز بدون این واو:

«در این شیوه مقالات و مقامات است و در این پرده رموز و طامات و من از ولایت یجوز و لایجوز می‌آیم بدین رموز و کنوز چه آلایم؟» (همان: ۸۳)

عبارت «اگرچه هشیاری مقرّ فضلاست، دیوانگی مفرّ عقلاست که آن‌که از صحبت دل بپرهیزد، در حریم عقل چگونه آویزد؟» (همان: ۱۴۴) نیز از این قرار است.

۲-۵. بیان ناامیدی و عجز

بیان عجز و ناتوانی از دیگر اغراض ثانویه است که هدف از طرح پرسش، بیان نهایت استیصال و درماندگی است. در مقامات حمیدی راویِ درمانده‌ای که در آخر همهٔ مقامه‌ها از غیب شدن قهرمان داستان ابراز تعجب می‌کند حجم وسیعی از جملات مقامه را بین دو غرض تعجب و درماندگی معلق نگه‌داشته است که تفکیک این‌دو از هم کار مشکلی بود. اما چون حس تعجب بر استیصال در اکثر نمونه‌ها بیشتر بود، بیان تعجب را بر دیگری ترجیح دادیم.

معلوم من نشد که بر ایشان جهان چه کرد در حق هر دوان فلک اندر نهان چه کرد؟
با آن جوان و پیر در اثنای کرّ و فرّ گردون سفله طبع و خرف ناگهان چه کرد؟
(همان: ۳۶)

یعنی نتوانستم بدانم و بفهمم.

تا گردش زمانه وارون بدو چه کرد گیتی چه باخت با وی و گردون بدو چه کرد؟
تا چرخ نامهذّب مفتون از او چه خواست تا بخت نامیز مجنون بدو چه کرد؟
(همان: ۲۹)

از بعد آن زمانه ندانم کزو چه خواست چرخش ز حادثات بیفزود یا بکاست

در بنـــد روزگـــار بـه عـــز مـــاند یـــا بـــه ذل در جـست و جـوی رزق به چپ رفت یا به راست؟
(همان: ۵۹)

من چه دانم که حال و قال چه باشد و چه شناسم که نقار و غبار از چه خیزد؟ من چه دانم که مشاهده و مجاهده را معنی چیست و شاهد و سماع را رخصت از کیست؟ و من چه دانم که کثرت الاکل و الشرب که منهی شرع است، از چه مندوب است و رقص و غنا که محظور دین است از چه محبوب؟ (همان: ۸۳)

چرخش چگونه خورد و سپهرش چگونه کشت بختـــش به پـای حـادثه‌ها کشت یا به مشت
بـا او چـگـونـه گـشـــت فلـک زفـــت یا جـــواد بـا او چگـونه گفـت جـهان نـرم یـــا درشـــت؟
(همان:۱۱۶)

جـان کیـسـت کـه او بـند گـــزنـــد تـو کـشـد تن کیسـت کـــه آسـیـب کمـند تـــو کـــشد؟
(همان: ۱۴۴)

۲-۶. استفهام تقریری

استفهام تقریری یکی از پرکاربردترین اغراض ثانویهٔ استفهام در مقامات حمیدی است. در این نوع استفهام «مخاطب به صحت قول گوینده اقرار می‌کند. به مطلب مورد اقرار مُقرَّبه می‌گویند. آیا پایان کار همه مرگ نیست؟ (یعنی حتما هست) آیا نباید این کار را کرد؟ (یعنی باید کرد)» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۳۷) از نمونه‌های این نوع غرض ثانویه در مقامات می‌توان نمونههای زیر را برشمرد:

در «نشنیده‌ای که از گاو پیر، کشت حنطه و شعیر نیاید و ندانسته‌ای که خر پیر جز علف خوردن را نشاید و جز پشماگند خویش برندارد؟» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۹۵: ۳۴) نویسنده با دو پرسش پیاپی، مخاطب را به پذیرش حقیقتی بدیهی سوق می‌دهد. ساختار پرسش‌ها به گونه‌ای است که امکان انکار را از مخاطب می‌گیرد؛ زیرا مضمون آنها مبتنی بر تجربه و دانشی عمومی است. بنابراین، استفهام از معنای حقیقی خود فاصله گرفته و کارکرد تقریری یافته است. حمیدی از رهگذر این شیوه، مخاطب را به پذیرش ناتوانی و فرسودگیِ پیری وامی‌دارد. همچنین، استفاده از تمثیل‌های عامیانه و تصاویر ملموس، قدرت اقناع سخن را افزایش داده است.

در «ندانسته‌ای که نبض عاشقان از دل گیرند نه از دست؟» (همان: ۱۱۶) استفهام تقریری با بیانی شاعرانه و عارفانه همراه شده است. گوینده حقیقتی مربوط به احوال عاشقان را چنان قطعی و آشکار می‌نمایاند که مخاطب ناچار به پذیرش آن است. تقابل «دل» و «دست» نیز بر جنبهٔ هنری و ادبی سخن افزوده و نشان می‌دهد که عشق امری درونی و روحانی است، نه

جسمانی و ظاهری. از این‌رو، استفهام در این عبارت افزون بر تقریر، واجد کارکرد زیبایی‌شناختی نیز هست.

در عبارت «نشنیده‌ای که آب محبان از دیده مشاهده کنند؟» (همان) پرسش در ظاهر برای آگاهی‌جویی است، اما در باطن، مخاطب را به تصدیق تجربهٔعارفانهٔ محبت و عشق فرا می‌خواند. نویسنده با استفاده از تعبیر استعاریِ «آب محبان» و پیوند آن با «دیده»، فضای احساسی و عرفانی ویژه‌ای می‌آفریند. استفهام تقریری در اینجا سبب شده است که مفهوم مورد نظر، به‌جای آنکه به‌صورت خبری و مستقیم بیان شود، با تأثیر عاطفی و نفوذ بیشتری در ذهن مخاطب بنشیند.

۲-۷. استفهام انکاری

استفهام انکاری از مهم‌ترین اغراض ثانویهٔ جملات پرسشی در مقامات حمیدی است. در این نوع استفهام، گوینده در ظاهر پرسش می‌کند، اما مقصود اصلی او نفی و انکارِ مضمون پرسش است. به بیان دیگر، پاسخ پرسش از پیش روشن و منفی است و مخاطب، بی‌آنکه پاسخی بر زبان آورد، به انکار امر مورد پرسش هدایت می‌شود. این شیوه، افزون بر تأکید معنایی، به سخن حالتی خطابی، عاطفی و هنری می‌بخشد. حمیدی از این نوع غرض ثانویه نیز بهره گرفته است:

اوج سپهر کی رسد آنجا که کنه اوست وهم من و تو کی رسد آنجا که هست اوست؟ (همان: ۹۸)

در بیت فوق شاعر با طرح دو پرسش پیاپی، ناتوانی عقل و وهم انسانی را در درک حقیقت ذات الهی بیان می‌کند. استفهام در «کی رسد» جنبهٔ حقیقی ندارد؛ زیرا مقصود شاعر نفی امکان وصول به کنه حقیقت است. بدین‌ترتیب، پرسش در خدمت انکار قرار گرفته و عجز انسان در برابر عظمت معشوق یا حقیقت متعالی برجسته شده است. تکرار ساختار استفهامی نیز بر شدتِ لحن انکاری افزوده و فضای تأمل‌برانگیزی در کلام پدید آورده است.

و کَیفَ یَنالُ الْبَدْرُ مَنْ هو قاعدٌ و کَیفَ یَرَی النَّسرَینِ مَنْ هُوَ اَکْمَهُ؟

کسی که در جایی نشسته باشد چگونه می‌تواند به بدر برسد و آنکه نابیناست چگونه دو ستاره نسر را تواند دید؟(همان: ۱۸۶)

در عبارت بالا استفهام با واژهٔ «کیف» بیانگر نفی امکان تحققِ امر مورد پرسش است. گوینده می‌خواهد ناممکن بودنِ وصولِ انسانِ ناتوان به مقامات والا را نشان دهد. تقابل میان «رسیدن به بدر» و «قاعد بودن» و نیز «دیدن ستارگان» و «نابینایی»، ساختار منطقی و

بلاغی سخن را تقویت کرده است. بنابراین، استفهام در اینجا افزون بر انکار، نوعی استبعاد را نیز القا می‌کند؛ زیرا تحقق امر مورد نظر، دور از ذهن و ناممکن جلوه داده شده است.

یـا عـارفَ الافـلاکِ هَـلْ لَـکَ حـاصـلٌ مـن شـمـسـها او خَـمـسـها المتـحیّـرهٔ

ای کسی که شناسای افلاک هستی، از خورشید و خمسه متحیره چیزی برای تو حاصل شده است؟ (همان: ۱۸۵)

بسامد استفهام انکاری در مقامات حمیدی بعد از تعجب و حیرت، قابل توجه است.

۲-۸. تقاضا

قهرمان حقه‌باز و فریبکار مقامه برای سودجویی و کسب منفعت با هوش سرشار خود از سوال و درخواست مستقیم دوری می‌کند تا به صورت محافظه‌کارانه به اهداف خود برسد. او تقاضا و خواستهٔ خود در قالب جمله پرسشی ارائه می‌دهد. در این نمونه‌ها، استفهام از معنای حقیقیِ خود -یعنی طلبِ آگاهی- فاصله گرفته و در خدمتِ غرضِ ثانویِ «تقاضا و درخواست» قرار گرفته است. قهرمان مقامه که شخصیتی حیله‌گر، زبان‌آور و منفعت‌طلب دارد، خواستهٔ خود را نه به صورت امرِ مستقیم، بلکه در پوششِ پرسش بیان می‌کند تا هم مخاطب را نرم‌تر و عاطفی‌تر تحت تأثیر قرار دهد و هم شأنِ خود را در مقامِ سائلِ صریح فرو نکاهد. این شیوه، با فضای بلاغی و اقناعیِ مقامات تناسب کامل دارد؛ زیرا در آن، زبان ابزاری برای فریب، اقناع و دستیابی به منفعت است.

هـلْ تَحـتَ ظِـلِّـکَ لـی نـومٌ و مُسْـتَنَـدٌ أمْ کُـنـتُ آمَـنُ حُـسّـاداً و حـرّاسـاً

کَـیـفَ السـبـیلُ الـی کیسٍ و کـاسِ طـلاً فَـلَـستُ أبـصِـرُ لا کیـسـاً و لا کـاسـاً

(همان: ۱۲۸)

آیا به زیر سایه تو می‌توانم تکیه‌گاهی بیابم و شبی بیاسایم و آیا میتوانم از حسودان و نگهبانان ایمن باشم؟ آیا به کیسه و کاسه شراب دسترسی خواهم داشت که اینک نه کاسه‌ای و نه کیسه‌ای می‌بینم؟

در بیت بالا ساختار استفهامیِ جمله ظاهراً از وجودِ آسایش و گشایش در سایهٔ ممدوح پرسش می‌کند، اما مقصودِ اصلیِ گوینده، طلبِ پناه، عطا و بهره‌مندی از کرمِ مخاطب است. کاربردِ واژگانِ ستایش‌آمیز چون «بحور مروّت» و «بدور فتوّت» پیش از طرحِ پرسش، زمینه‌ای عاطفی و تحسین‌آمیز می‌آفریند تا مخاطب به بخشش ترغیب شود. از این‌رو، استفهام در این جمله کارکردی اقناعی دارد و در حقیقت نوعی درخواستِ غیرمستقیم برای احسان و حمایت به شمار می‌آید.

چـه باشـد گـر غـریـبی مسـتـمـنـدی بـیـاسـایـد دمـی در سـایـه تـو؟

(همان: ۱۲۹)

در این بیت نیز استفهام با غرضِ التماس و درخواستِ مؤدبانه همراه شده است. گوینده به جای آنکه مستقیم بگوید «مرا هدایت کن» یا «زنگار جهل را از دل من بزدای»، خواستهٔ خود را در قالبِ پرسشی نرم و فروتنانه بیان می‌کند. ترکیباتِ استعاریِ «آینهٔ سینه»، «زنگ»، و «عذرای طریقت» نیز فضای عرفانی و ادیبانه‌ای پدید آورده‌اند که از خشونتِ امر مستقیم می‌کاهد و بر تأثیر عاطفیِ کلام می‌افزاید. بدین ترتیب، استفهام در این نمونه افزون بر غرضِ تقاضا، حاملِ نوعی ادبِ کلامی و فروتنیِ ظاهری است که با شخصیتِ زبان‌آورِ قهرمان مقامه سازگار است.

۲-۹. امر به طریق غیرمستقیم و مودبانه

امر، فرمان و دستوری است که از مقام مافوق به مقام مادون داده می‌شود در حالی‌که در استفهام الزاما همیشه اینگونه نیست و امر مودبانه‌تر است و با در نظر گرفتن قرینه‌ها می‌توان به این معنی پی‌برد. در برخی از نمونه‌های مقامات حمیدی، استفهام از معنای اصلیِ خود خارج شده و در معنای «امر» به کار رفته است؛ با این تفاوت که گوینده به جای صدور فرمانِ مستقیم، خواستهٔ خود را در قالب پرسش بیان می‌کند تا از شدّتِ آمرانهٔ کلام بکاهد و سخن را مؤدبانه‌تر و دلنشین‌تر سازد. در حقیقت، امر مستقیم معمولاً دلالت بر رابطهٔ مافوق و مادون دارد، امّا استفهامِ امری با پوشاندنِ صورتِ فرمان در جامهٔ پرسش، نوعی نرمش و ظرافت بلاغی پدید می‌آورد.

در عبارت «آخر نپرسی ازاین اصل، فصل چند است و از این موضوع فرع چند؟» (همان: ۷۰) گوینده ظاهراً از مخاطب پرسش می‌کند، امّا مقصود اصلی او ترغیب و واداشتنِ مخاطب به پرسش و تحقیق است. بنابراین، جمله در باطن معنای «بپرس» یا «باید بپرسی» را القا می‌کند. قیدِ «آخر» نیز لحنی عتاب‌آلود و تحریک‌کننده به کلام بخشیده و مخاطب را به کنش وامی‌دارد. بدین ترتیب، استفهام در این نمونه کارکردی امری دارد، امّا به سببِ بیان غیرمستقیم، از خشونت و صراحتِ امر کاسته شده و بر جنبهٔ بلاغی و تأثیرگذاری سخن افزوده است.

۲-۱۰. تعظیم

یکی دیگر از اغراض ثانویهٔ استفهام در مقامات حمیدی، تعظیم و بزرگداشت است. در این‌گونه موارد، گوینده پرسش را نه برای کسب پاسخ، بلکه برای برجسته‌کردنِ عظمتِ موضوع و القای شگفتیِ ناشی از بزرگیِ آن مطرح می‌کند.

در عبارت «غربا نرخ این چه دانند و ادبا برخ این چه شناسند؟ کار کرد این درو دیوار را رورنامه‌ای است و پرداخت این رنگ و نگار را دفتر و خامه‌ای» (همان:۷۱) استفهام در معنای حقیقی به کار نرفته، زیرا مقصودِ نویسنده آگاهی از میزان شناختِ غریبان و ادیبان نیست؛ بلکه هدف، بیانِ عظمت و شکوهِ اثری است که از حدِّ درکِ همگان فراتر می‌نماید. نویسنده با طرحِ پرسش، نوعی مبالغه در ستایش پدید آورده و مخاطب را به تحسینِ موضوع سوق داده است. همچنین تقابلِ «غربا» و «ادبا» بر فراگیریِ این ناتوانی در شناخت تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که حتی اهلِ ادب نیز از درکِ کاملِ آن عاجزند. بدین‌سان، استفهام در این نمونه کارکردی تعظیمی دارد و بر شکوه و جلالِ ممدوح می‌افزاید.

۲-۱۱. تمنی و آرزو

از دیگر اغراض ثانویهٔ استفهام در مقامات حمیدی، تمنّی و آرزوست. در این نوع کاربرد، گوینده پرسش را وسیله‌ای برای بیانِ اشتیاق و امیدِ خود قرار می‌دهد. تمنّی گاه ناظر به امری دشوار و دور از دسترس است و گاه به صورت ترجّی، بیانگرِ امید به امری ممکن و دست‌یافتنی است. نمونه‌های موجود در مقامات حمیدی بیشتر به ترجّی نزدیک‌اند؛ زیرا گوینده تحققِ خواسته را ناممکن نمی‌داند، بلکه با اشتیاق در انتظارِ آن است.تمنی ممکن است دور باشد (استبعاد) یا ممکن است نزدیک باشد (رجا)، آرزویی را که از نظر گوینده محال و دشوار باشد تمنی و آرزویی را که از نظر گوینده محال و دشوار نباشد ترجّی گویند. (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۳۸) که آرزو در مقامه از نوع ترجّی می‌باشد.

و هَلْ لِیَ اَنْ اَجُرَّ بِلا دفاعٍ الی عَذَباتِ زَمْزَمِها زمامَ؟

(حمیدالدین بلخی، ۱۳۹۵: ۹۳)

در عبارت بالا «آیا برای من دست خواهد داد که بدون برخورد و زحمت و مانعی، لگام اشترم را به سوی چشمهٔ گوارای زمزم بکشم؟» استفهام بیانگرِ اشتیاقِ گوینده به سفر و رسیدن به مقصدی مقدّس است. او در ظاهر از امکانِ این امر پرسش می‌کند، امّا در حقیقت آرزوی خود را برای رسیدنِ بی‌دغدغه به آن جایگاه بیان می‌دارد. تعبیرِ «عذبات زمزم» فضای قدسی و معنویِ سخن را تقویت کرده و تمنّای گوینده را رنگی عرفانی بخشیده است.

قالب نازجوی رعنا را به تماشای ننگ و نام آریم

بر پی خاصّگان، حوائج را به در بارگاه عام آریم؟

(همان: ۹۴)

استفهام بیانگرِ اشتیاقِ گوینده به سفر و رسیدن به مقصدی مقدّس است. او در ظاهر از امکانِ این امر پرسش می‌کند، امّا در حقیقت آرزوی خود را برای رسیدنِ بی‌دغدغه به آن

جایگاه بیان می‌دارد. تعبیرِ «عذبات زمزم» فضای قدسی و معنویِ سخن را تقویت کرده و تمنّای گوینده را رنگی عرفانی بخشیده است.

۲-۱۲. نهی

یکی از اغراض ثانویهٔ استفهام در مقامات حمیدی، نهی و بازداشتنِ مخاطب از انجام کاری است. در این شیوه، گوینده به جای آنکه مستقیماً از ساختارِ نهی استفاده کند، مقصودِ بازدارندهٔ خود را در قالب پرسش بیان می‌کند تا سخن لطیف‌تر، مؤثرتر و ادیبانه‌تر جلوه کند. در عبارت «با این‌همه، نبض پیش آر تا بنگرم سر کارد به استخوان رسیده یا نه و علت به جان کشیده است یا نه. دست به وی دادم. گفت: ندانسته‌ای که نبض عاشقان از دل گیرند نه از دست؟» (همان: ۱۱۶) گوینده در ظاهر پرسشی مطرح می‌کند، امّا مقصودِ اصلی او منعِ مخاطب از رفتارِ نادرست و آگاه‌کردنِ او از شیوهٔ درستِ شناختِ عاشقان است. بنابراین، استفهام در این جمله معنایی نزدیک به نهی دارد؛ یعنی «از دست نبض مگیر». کاربردِ تعبیرِ «نبض عاشقان» نیز به سخن رنگی عرفانی و عاطفی بخشیده و مفهومِ عشق را فراتر از معیارهای عادی و جسمانی نشان داده است.

همچنین در عبارت «آفریننده در آفریده خود تصرف کرد، چه غمز و تعرف واجب گردد؟ بخشنده در بخشیدهٔ خود حل و عقد فرمود، چه جوش و خروش لازم آید؟» (همان: ۲۰۰) ستفهام در مقامِ انکار و نهی به کار رفته است. نویسنده با طرحِ این پرسش‌ها در حقیقت مخاطب را از اعتراض، بی‌تابی و آشوب بازمی‌دارد و یادآور می‌شود که در برابرِ ارادهٔ الهی، جایِ چون‌وچرا و اضطراب نیست. تکرارِ ساختارِ استفهامی در دو جمله نیز بر جنبهٔ تأکیدیِ نهی افزوده و لحنی حکمی و تعلیمی به کلام بخشیده است.

۲-۱۳. بیان کثرت

گاه استفهام برای بیانِ کثرتِ رنج، تکرارِ عمل یا شدّتِ ملال و خستگی به کار می‌رود. در این نوع کاربرد، پرسش در حقیقت نشان‌دهندهٔ فرسودگیِ روحیِ گوینده از استمرارِ وضعیّت است و مخاطب از خلالِ آن، شدّتِ رنج و بی‌تابی را درمی‌یابد. (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۶۷)

حتّام اَقطَعُ لَیلَتی بخیالُکُم و اَمُدُّ کَفّی مُعلِناً بسؤالِکُم؟

(حمیدالدین بلخی، ۱۳۹۵: ۱۳۳)

[برای جستن‌به نعمت شما] تا کی شبها را با خیال شما بگذرانم و به سر آرم و تا کی دست خود را آشکارا به سوی شما دراز کنم؟»

عبارتِ «حتّام» نشان‌دهندهٔ به‌درازا کشیدنِ رنج و انتظار است. گوینده در ظاهر از زمانِ پایانِ این حالت پرسش می‌کند، امّا در اصل از تکرارِ شب‌های فراق و نیازمندیِ مداوم اظهارِ خستگی و ملال دارد. استفهام در اینجا علاوه بر بیانِ کثرت، احساسِ درماندگی و فرسایشِ عاطفی را نیز منتقل می‌کند.

همچنین در بیت ذیل:

اِلامَ یُـــراعی العـــقلَ وَالحِـــجـــرَ و النُّـــهـــی فـــؤادٌ بـــذکْـــــرِ العـــامـــریهِ مـــفـــتـــونٌ؟

(همان: ۱۴۵)

تا کی عقل و خرد و درایت را مراعات کند قلبی که شیفتهٔ یاد لیلی محبوب عامری است؟ استفهام برای بیانِ دوام و شدّتِ کشمکشِ میانِ عقل و عشق آمده است. عاشق از استمرارِ مهارِ عقلانیِ دلِ شیفته به ستوه آمده و با طرحِ پرسش، ناتوانیِ عقل در برابرِ شورِ عشق را برجسته می‌سازد. بدین‌سان، استفهام در این نمونه افزون بر بیانِ کثرت، تقابلِ عقل و عشق را نیز پررنگ کرده است.

۲-۱۴. به نشانهٔ اندوه و دریغ

گاه پرسش هنری به آهنگ آن در سخن آورده می‌شود که دریغ و اندوهی را باز نماید. (کزازی،۱۳۷۳: ۲۱۳)

خـــود آن کـجـــاست کـه تـــن را و عیـــش را ســستـــی نبـود همدم و پیـــری نـــبد نـــدیـــم

عـــهدی که مـی‌فـشـــاند درخـــت صبـی ثمـر وقتـــی کـه مـــی‌وزیـــد ز بـــاد صبـــا نســـیم؟

(حمیدالدین بلخی، ۱۳۹۵: ۱۴۱)

در ابیات بالا گوینده با پرسش از گذشته‌ای آرمانی، حسرتِ جوانی و شادابیِ ازدست‌رفته را بیان می‌کند. استفهامِ «آن کجاست» در حقیقت جست‌وجوی واقعیِ زمانِ گذشته نیست، بلکه نشان‌دهندهٔ دریغ و اندوهِ شاعر از ناپایداریِ عمر و زوالِ نشاطِ جوانی است. تصویرسازیِ شاعرانه‌ای چون «درخت صَبا» و «باد صبا» نیز فضای نوستالژیک و حسرت‌آلودِ کلام را تقویت کرده است.

۲-۱۵. امر

در برخی نمونه‌ها، استفهام معنای امر و فرمان به خود می‌گیرد؛ با این تفاوت که گوینده به جای استفاده از ساختارِ صریحِ امری، فرمان را در پوششِ پرسش مطرح می‌کند تا هم تأثیر عاطفیِ بیشتری ایجاد کند و هم لحنِ سخن از خشونتِ مستقیم دور بماند.

چرا آرام نگیرید و باندام نباشد و مرشیطان طبیعت را مقهور سلطان شریعت ندارید؟ (همان: ۲۰۰)

نویسنده در ظاهر علتِ رفتارِ مخاطبان را می‌پرسد، امّا مقصودِ اصلی او دعوت و فرمان به آرامش، خویشتن‌داری و غلبهٔ شریعت بر خواهش‌های نفسانی است. بنابراین، استفهام در این جمله کارکردی امری و ارشادی دارد. تقابلِ «شیطان طبیعت» و «سلطان شریعت» نیز به سخن جنبه‌ای اخلاقی و تعلیمی بخشیده و بر تأثیر اقناعیِ آن افزوده است.

۳. نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی اغراض ثانوی جملات پرسشی در دو اثر برجسته نثر فنی فارسی، یعنی «مقامات حمیدی» و «نفثةالمصدور»، انجام شد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که ساختار پرسشی در این آثار، عمدتاً از کارکرد اصلی خود ــ یعنی طلب آگاهی و دریافت پاسخ ــ فاصله گرفته و به ابزاری بلاغی برای انتقال مفاهیم عاطفی، اقناعی، انتقادی و هنری تبدیل شده است. این امر بیانگر ظرفیت بالای جمله‌های پرسشی در گسترش لایه‌های معنایی متن و افزایش تأثیرگذاری کلام بر مخاطب است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در «مقامات حمیدی» تنوع اغراض ثانوی جملات پرسشی بسیار چشمگیر است و نویسنده با بهره‌گیری از قابلیت‌های بلاغی استفهام، مفاهیمی چون تعجب و حیرت، نکوهش، تنبیه و عبرت، طنز و تمسخر، استفهام انکاری، تقریری، تعظیم، تمنّا، تقاضا، امر و نهی غیرمستقیم، بیان عجز و استبعاد را به مخاطب منتقل کرده است. در میان این اغراض، تعجب و حیرت بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند که این امر با ماهیت مقامه، شگفتی‌آفرینی روایی و شخصیت زبان‌آور و حیله‌گر قهرمان داستان کاملاً همخوان است. از سوی دیگر، کاربرد گسترده تقاضا و امر غیرمستقیم نیز نشان‌دهنده نقش زبان در فرایند اقناع و دستیابی به مقاصد شخصیت‌های اثر است

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که جملات پرسشی در این اثر نه عنصری فرعی، بلکه یکی از مهم‌ترین ابزارهای شکل‌دهنده سبک، ساختار گفتمان و نظام معنایی متن به شمار می‌آیند. بررسی اغراض ثانوی این جملات، افزون بر آشکار ساختن ظرایف بلاغی و هنری آثار، زمینه فهم عمیق‌تر اندیشه، عواطف و شیوه بیان نویسندگان را فراهم می‌کند و می‌تواند الگویی مناسب برای مطالعات سبک‌شناختی و بلاغی در دیگر متون نثر کلاسیک فارسی باشد.

کتاب‌شناسی

افضلی، رحیم؛ ماهیار، عباس، پرسش و اغراض ثانویه آن در غزلیات سعدی، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال بیست و چهارم، ش ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۵،پیاپی، ۸۰.

بلخی، قاضی حمیدالدین، (۱۳۹۵)، مقامات حمیدی، تصحیح رضا انزابی‌نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

تجلیل، جلیل. (۱۳۹۰).معانی و بیان. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۹). معالم البلاغه. شیراز: دانشگاه شیراز.

رضانژاد، غلامحسین. (۱۳۹۷)، اصول علم بلاغت. تهران: الزهرا

شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳)، معانی و بیان، چاپ چهارم از ویراست دوم، تهران: میترا.

شمیسا، سیروس، (۱۳۹۱)، معانی، چاپ سوم از ویرایش دوم، تهران: میترا.

عصمتی، سیدعظیم اله (۱۳۹۸). انواع واو در زبان عربی و فارسی دری. مطالعات زبان فارسی (شفای دل)، ۲(۴)، ۱۴۳-۱۵۹

کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۷۳)، زیباشناسی سخن پارسی (۲) معانی، چاپ سوم، تهران: کتاب ماد(وابسته به نشر مرکز)

Studying the Secondary Purposes of Interrogative Sentences in Hamidi's Maqamats

***Fahimeh Esfahani[۱]- Mirjalil Akrami[۲]**

1. PhD Student, Department of Persian Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: fahim.isfahani@iran.ir
2. Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Article Info(..–..)

Article type:
Research Article

Article history:
Received:
۲۰۲۶/۰۱/۱۳

Accepted:
۲۰۲۶/۰۷/۲۰

Keywords:
Interrogative sentences
Secondary motives
Hamidi authorities
Persian rhetoric

ABSTRACT

This article aims to study the secondary purposes of interrogative sentences in Persian technical prose texts and analyzes the use of these structures in Hamidi's Maqamats. In these texts, interrogative sentences, beyond their main function of seeking information, are used in a variety of figurative and rhetorical functions and play an important role in conveying emotions, enhancing the artistic aspects of language, and creating an impact on the audience.

The research method is descriptive-analytical and the data were classified and analyzed by thoroughly examining the question samples in the text. The findings show that in Hamidi's authorities, motives such as surprise and astonishment, condemnation and punishment, denial and statement questions, bowing, humor and ridicule, request and indirect imperative have a higher frequency.

The results of the research indicate that interrogative sentences in this work are one of the key elements in shaping the style, strengthening the emotional dimension and increasing the effectiveness of the text, and their analysis can help to more accurately understand the semantic and rhetorical layers of the works.